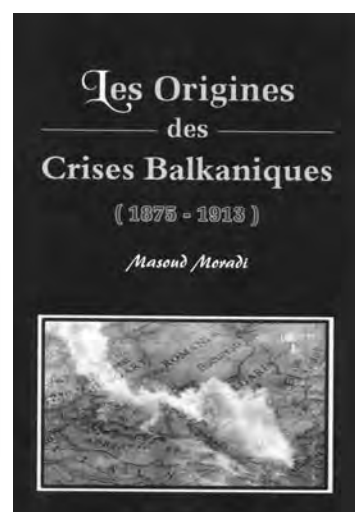


معرفی کتاب

ریشه‌های بحران بالکان

(۱۹۱۳ - ۱۸۷۵)

• مسعود بیرجندی



Les Origines des
Crises Balkaniques
(1875 - 1913)
Masoud Meradi

• ریشه‌های بحران بالکان (۱۸۷۵ - ۱۹۱۳)

• تألیف: دکتر مسعود مرادی

• ناشر: انتشارات آفتاب مهتاب، تهران،

۱۳۸۲ ش (۲۰۰۴ م)، ۲۳۵ ص.

۷۲

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا
اردیبهشت ۱۳۸۳

۱ ۳ ۸ ۳

متن کتاب به زبان فرانسه در زمستان ۱۳۸۲ توسط انتشارات آفتاب مهتاب در ۲۳۵ صفحه منتشر شده است. کتابشناسی این اثر در ۱۹ صفحه تدوین شده است که منابع اصیل، تحقیقات، اسناد و جراید متنوع و مرتبط با موضوع را دربرمی‌گیرد. بیست صفحه از کتاب به اسناد ضمیمه، به عنوان نمونه‌ای از اسناد فراوان مورد استفاده در این پژوهش اختصاص یافته است.

کتاب **ریشه‌های بحران بالکان** در هفت بخش، یک مقدمه و یک نتیجه‌گیری تدوین شده است. بخش اول به شکل‌گیری رقابت‌ها بر سر منطقه بالکان می‌پردازد. بخش دوم از نقش قدرت‌های بزرگ اروپایی در حوادث بالکان گفتگو می‌کند. بخش سوم بحران‌های سال ۷۸-۱۸۷۵ را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ادامه حوادث ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۳ در بخش چهارم و نقش قدرت‌های بزرگ در دامن زدن به بحران‌های تازه بالکان، در بخش پنجم مورد بررسی قرار گرفته است. بخش ششم به حوادث مربوط به کنگره برلن تا الحاق بوسنی - هرزگوین به اتریش اختصاص دارد. در بخش پایانی کتاب حوادثی که به انقلاب‌های عثمانی و فروپاشی نظام آن و حل مسئله بالکان تا قبل از جنگ اول جهانی منجر شد مورد بررسی قرار گرفته است.

منطقه بالکان از موقعیت جغرافیایی ممتازی در اروپا برخوردار است. این منطقه پل ارتباطی میان آسیا و اروپاست. برای نخستین بار تمدن شرقی از این منطقه به اروپا راه یافت. **اسکندر مقدونی** در همین منطقه پی‌ریزی امپراتوری جهانی خود را آغاز نمود و از همین منطقه بود که تمدن اروپا به عنوان تمدن برتر جهان کهن به عرصه ظهور رسید. بالکان مجموعه‌ای از سرزمین‌های متنوع، نژادهای گوناگون، فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف است که در یک واحد جغرافیایی سیاسی برای نخستین بار در دوران عثمانی به وحدت رسید. این وحدت جبر تاریخی حاکم بر سرزمین‌های مفتوحه عثمانی بود و مدت چهار قرن دوام یافت.

از نیمه دوم قرن هیجدهم، بالکان دچار تحولاتی گردید که به مدت یک قرن اوضاع منطقه مزبور را آشفته کرد و در فرآیند تحولات جهانی نیز تأثیرات شگرفی بر جای گذاشت. این تحولات که در اثر حاضر از آن به عنوان «بحران» یاد شده است ریشه در کجا داشتند؟ چه کشورها یا دولت‌هایی در پدید آمدن آن نقش داشتند؟ پرداختن به این مسائل خود حکایت از برخورد اندیشه‌ها در دو قلمرو جهان غرب و جهان شرق دارد. به عبارتی پاسخ به آن از تعلقات ایدئولوژیکی و تمدنی جدا نیست.

نویسندگان غربی ریشه‌های بحران بالکان را در اشغال آن منطقه توسط عثمانی، نظام تیول و تیول‌داری عثمانی، فشارهای مذهبی بر مردم بالکان و تبعیض مسلمان و غیر مسلمان درامپراتوری عثمانی می‌دانند. به همین دلیل آنها معتقدند که قیام‌های مردم در این منطقه کاملاً مشروع و منطبق بر حق حاکمیت ملت‌ها بوده و حرکت‌هایی رهایی‌بخش محسوب می‌شده‌اند. برعکس مورخان ترک و مسلمان، همواره کشورهای اروپایی را مقصد دانسته و آنان را مسئول بحران‌های بالکان به شمار می‌آورند و دامن عثمانی را از هرگونه خطایی منزه می‌دانند.

تلاش برای بیان واقعیت‌های تاریخی عصر حاکمیت عثمانی بر بالکان، با دیدی منصفانه و خالی از غرض، هدف نویسندگان در تدوین کتاب بوده است. نویسندگان، ریشه‌های بحران بالکان را ناشی از سه عامل مرتبط با هم می‌دانند: نقش عثمانی به عنوان رژیم مستبد و ارتجاعی؛ قدرت‌های اروپایی به عنوان رقبای استعمارگر و فزونی طلب و در نهایت ملل بالکان به عنوان مللی متفرق، رقیب و تحت تأثیر عوامل بیگانه. هرکدام از موارد فوق بر مبنای تأثیرشان در تحولات سیاسی در نظر گرفته شده است.

از سال ۱۳۶۵ میلادی که بخش‌هایی از سرزمین بالکان به تصرف عثمانی درآمد تا سال ۱۳۴۵ م. یعنی فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد فاتح، حکومت بلغارها، صرب‌ها، بیژانس، یونانیان، ملداوها، اسلون‌ها و اسلاوهای بالکان برچیده و سران آنها به دست‌نشانندگان و واسال‌های عثمانی تبدیل شدند. از همان آغاز بیک‌ها و آغاه‌های عثمانی به همراه سپاهیان ترک در سرزمین‌های مفتوحه مستقر شده و نظامات سیاسی، اداری، اجتماعی، فرهنگی و دینی خاص خود را پدید آوردند. سیستم بسته و خشن حکومتگران ترک راه را بر ورود اسلام در بالکان هموار نکرد. از این رو پیشرفت اسلام به کندی صورت می‌گرفت و تعدادی از اهالی بالکان نیز که به اسلام می‌گرویدند تحت تأثیر عرفان و متصوفه قرار داشتند. تکیه‌های زیادی توسط آنان در سر تا سر بالکان به ویژه در مناطق هرزگوین، بوسنی، کوسوو، آلبانی، مقدونیه و بخش‌هایی از بلغارستان دایر شد که راه آرام نفوذ در بین توده‌ها را هموار می‌کرد. با این وجود فرقه‌های مختلف مسیحیت در این منطقه حضور داشته و با این که مغلوب شده بودند به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند. در عصر تنظیمات نیز کلیساهای ملی در بلغارستان و یونان تشکیل شدند که خود پایه‌های حرکت‌های ملی و ناسیونالیستی افراطی را سبب گردیدند. حاکمیت عثمانی از طریق فشارهای سیاسی - نظامی و با اخذ مالیات‌های سنگین سایه خود

را بر سرزمین‌های بالکان گسترده بود و از همین رو اسباب نارضایتی مردم اعم از رعایای مسلمان و مسیحی را فراهم آورده بود.

با وجود این، بسیاری از مردم بالکان که به دین اسلام مشرف شده بودند؛ در دولت عثمانی به مناصب عمده نظامی و سیاسی رسیدند و بسیاری از آنان نیز در پیشبرد اصلاحات و تغییرات نظام سیاسی و لشکری عثمانی مؤثر واقع شدند.

دو کشور روسیه و اتریش به صورت سنتی منافع متضادی را در بالکان دنبال می‌کردند. روسیه مدافع اسلاو و نژادهای بالکان و حامی مذهب ارتدوکسی مسیحی، در صدد گسترش دامنه نارضایتی در سرزمین‌های بالکانی عثمانی بود. مونته نگرو، صربستان، بلغارستان، ملداوی و والاشی از جمله سرزمین‌هایی بودند که بارها با دسیسه‌های دربار تزارهای روسی دچار آشوب و انقلاب شدند. حمایت روسیه از شورش‌های بوسنی، هرزگوین و صربستان و بعدها نیز از بلغارستان در جهت حمایت از نژاد اسلاو و مذهب ارتدوکس بود. در واقع اهداف سیاسی روس‌ها که همانا دستیابی به تنگه‌های بسفر و داردانل و راه‌یابی به آب‌های آزاد در دریاهای سیاه، مرمره، اژه و مدیترانه بود، تنها از طریق مداخله در بالکان عثمانی امکان پذیر بود. اتریش نیز در پاره‌ای اوقات خود را مدافع مذهب کاتولیک معرفی می‌کرد و از امنیت مرزهای شرقی خود سخن به میان می‌آورد. به عبارتی، اتریش نیز اهداف سیطره طلبانه خود را در قالب مسائل مذهبی و امنیتی عنوان می‌کرد؛ در حالی که هدف اصلی او دستیابی به دروازه‌های شرق و بهره‌برداری از ثروت بیکران آن بود. برنامه‌ریزی برای راه آهن ترکیه و گسترش آن از وین تا بغداد، حکایت از سیاست «پیش به سوی شرق» امپراتوری هابسبورگ دارد. از همین رو مناطق مجاور اتریش مانند اسلونی، بوسنی، هرزگوین، کرواسی و نیز بخش‌هایی از صربستان مورد نظر آنان قرار داشت و در هنگام شورش‌های داخلی امپراتوری عثمانی، اتریش نیز دست به تجاوزات مرزی می‌زد.

هنگامی که بحران‌های ۱۸۷۵ و ۱۸۶۶ بخش‌هایی از بالکان را فراگرفت، رؤسای دو کشور روسیه و عثمانی در «بوهم» با یکدیگر ملاقات کرده و موافقت‌نامه‌ای سرّی به امضا رساندند که به موجب آن بخش‌هایی از بالکان در اختیار دو کشور قرار می‌گرفت و عثمانی‌ها به آن سوی تنگه‌های بسفر و داردانل عقب رانده می‌شدند. این توافق بعدها آشکار شد و موجبات اعتراض قدرت‌های دیگر را فراهم نمود. پس از ناکامی شورش‌های بالکان و شکست‌های مکرر شورشیان در هرزگوین، بلغارستان و صربستان، روسیه جنگ مستقیمی را آغاز نمود که اروپائیان تنها در آن نظاره‌گر بودند. جنگ در سال ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ ویرانی‌های زیادی به بار آورد و عثمانی را از بخش اعظم متصرفاتش در اروپای شرقی و بالکان محروم کرد. شکست‌های عثمانی باعث تقویت موقعیت روسیه در بالکان گردید و اتریشی‌ها که خود را بازنده احساس می‌کردند بیشتر در صدد دستیابی به بوسنی و هرزگوین برآمدند. شرح مفصل این وقایع در فصل سوم کتاب آمده است.

«کنگره برلن» ۱۸۷۸ سرآغاز فصل نوینی در معادلات سیاسی اروپا بود. با برگزاری کنگره برلن، قدرت‌های بزرگ اروپایی نشان دادند که در مقابل منافع استراتژیک خود متحدانی قدرتمند هستند. آنان با حضور خود در این کنگره امتیازات قدرت رو به رشد روسیه را که خطری جدی برای اروپای شرقی به حساب می‌آمد لغو کردند و با محدود کردن امتیازات پیمان سن استفانو، از منافع جمعی اروپا دفاع کردند. از این پس سرنوشت تمام مناقشات بین‌المللی در لندن، پاریس، برلن و وین رقم می‌خورد. کنگره برلن برای بالکان نیز دستاورد عظیمی داشت. تصمیم‌گیری‌های اروپائیان به خیزش ناسیونالیسم بالکانی منجر شد. اگرچه ریشه‌های آن از فردای انقلاب کبیر فرانسه جوانه زده بود و با ضعف رو به رشد عثمانی گسترده و قوی می‌شد، با این حال ملت‌های بالکان با راه انداختن کمیته‌های انقلابی به دستاوردهای بزرگتری می‌انديشیدند. روندی که منجر به درگیری‌های تازه در مناطقی چون مقدونیه، بلغارستان، یونان، ملداوی و سایر مناطق بالکان شد. این تحرکات ترکان جوان را به فکر اصلاحات جدی و انقلاب سوق داد به گونه‌ای که آنان در سال ۱۹۰۹ حرکتی را از شهر «سالونیک» آغاز کردند که در نهایت در سال ۱۹۰۹ به برکناری سلطان عبدالحمید دوم منجر گردید. شرح مفصل این حوادث در فصل‌های ششم و هفتم کتاب آمده است.

پس از کودتای ۱۹۰۹ و افراط‌گرایی کمیته «اتحاد و ترقی» ترکان جوان، ملت‌های عثمانی راه جداگانه‌ای در پیش گرفتند. اعراب در صدد تدارک جنبش‌های استقلال طلبی برآمدند و با حمایت انگلستان به قیام در مقابل عثمانیان اقدام کردند. ملل بالکانی به یمن جنگ‌های ۱۹۱۱ ایتالیا و عثمانی، فرصت یافتند تا اتحادیه‌ای تشکیل داده و با حمایت روسیه، جنگ‌های سال ۱۹۱۲ را علیه عثمانی تدارک ببینند و بدین ترتیب فصل تازه‌ای را در روند فرپاشی عثمانی فراهم آوردند پس از پیروزی ملل بالکانی بر امپراتوری عثمانی درگیری و کشمکش‌های میان آنان قوت گرفت و جنگ دوم بالکان را پدید آورد. این بحران‌ها تا آغاز جنگ اول جهانی در کتاب حاضر دنبال شده است.

بالکان مجموعه‌ای از سرزمین‌های متنوع،

نژادهای گوناگون، فرهنگ‌ها و مذاهب

مختلف است که در یک واحد جغرافیایی

سیاسی برای نخستین بار در دوران عثمانی

به وحدت رسید. این وحدت جبر تاریخی

حاکم بر سرزمین‌های مفتوحه عثمانی بود و

مدت چهار قرن دوام یافت



نویسندگان غربی ریشه‌های بحران بالکان را در اشغال آن منطقه توسط عثمانی، نظام تیول و تیولداری عثمانی، فشارهای مذهبی بر مردم بالکان و تبعیض مسلمان و غیر مسلمان در امپراتوری عثمانی می‌دانند. برعکس مورخان ترک و مسلمان، همواره کشورهای اروپایی را مقصر دانسته و آنان را مسئول بحران‌های بالکان به شمار می‌آورند